

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود عرض شد در باب تعبدی و توصلی بود عرض کردیم این بحث در بین متاخرین اصحاب امامیه خیلی پیچیدگی خاص خودش را پیدا کرده با اینکه واقعا بحث سختی هم نبود حالا خیلی آقایان به آن پیچیدگی خاصی دادند، به هر حال ایشان در مرحله ی اول مرحله ی این بود که اگر شک بکنیم در تعبدی و توصلی آیا مقتضای اصل لفظی این است که تعبدی باشد یا توصلی عرض کردیم که معروف بین علما این بود که اصل اول توصلی است تعبدیت باید ثابت بشود لکن در متاخرین شیعه این شبهه پیدا شده که قید تعبد یعنی امثال قصد امثال امر و تمسک به اطلاق می کردند مثلا اطلاق اینکه مثلا فرض کنید مرده را بشوید مثلا، اطلاقش اقتضا می کند قصد امر باشد یا نباشد، شستن محقق می شود یا مثلا کفن، پوشاندن کفن به میت خودش فی نفسه واجب باشد حالا می خواهد قصد قربت باشد، قصد امثال باشد یا نباشد.

لکن این شبهه ای که در ذهن آقایان آمده که چون قصد امثال جزو تقسیمات ثانویه است که برای حکم پیدا می شود که توضیحاتش داده شد این نمی شود در متعلق خود امر اخذ بشود نمی شود بگوید میت را کفن بکن به قصد خود امر این شبهه برای آنها شده است و لذا به اصاله الاطلاق نمی شود تمسک کرد نمی توانیم بگوییم لفظ اطلاق دارد شامل این حالت هم می شود، چرا چون تقیید ممکن نیست وقتی تقیید ممکن نیست اطلاق هم ممکن نیست خیلی مختصر و مفید.

چرا تقیید ممکن نیست چون تقییدش می خورد به تقسیمات ثانویه بعد از حکم می آید چیزی که بعد از حکم می آید قبل از حکم نمی شود تقییدش زد، اگر تقیید نشود زد اطلاق هم نمی شود گرفت چون نسبت اطلاق و تقیید به تعبیر آقایان نسبت به اصطلاح عدم و ملکه است اگر که به اصطلاح وجود در او معقول نیست عدم هم در او معقول نیست مثلا به دیوار نمی شود گفت اعمی، کور چون بصیر هم نیست کور هم نیست باید قابلیت باشد، اینجا هم همینطور است اگر تقیید ممکن نشد اطلاق هم ممکن نیست این خلاصه ی نظر آقایان.

آن وقت بحث دیگری بعد مطرح شد که حالا با امر دوم مثلا بگوید آقا کفن بکن بعد بگوید کفن را هم به قصد امر باشد، در مثل کفایه آمد که با امر دوم هم نمی شود چون با آن امر اول نشد با تعدد امر هم نمی شود چون آن امر دومی هم همین مشکل امر اول را دارد، مرحوم نائینی و عده ای آمدند گفتند نه آقا با امر دوم می شود اسمش را گذاشتند به حساب متمم الجعل و آن اشکال کفایه را خلاصه اش را من

خلاصه‌ی بحث را عرض می‌کنم ، حل کردند به مساله‌ی متمم الجعل و اینکه امر دوم خودش ثابت بشود ، چون امر دوم با اول یکی است دارای یک ملاکند و یک حقیقتند امر دوم چیز جدایی نیست فقط چون این قید ممکن نبود در امر اول بیاید در امر دوم ممکن است قید بیاید مشکل خاصی ندارد ، لکن امر جدیدی هم نیست که بگوییم باز به همان مشکل برمی‌خوریم این هم راجع به و لذا به تعبیر ایشان با متمم الجعل می‌شود انجام داد .

آن وقت طبق تعبیر ایشان اگر ما شک بکنیم در اطلاق و تقیید یعنی شک بکنیم متمم الجعل داریم می‌توانیم به اطلاق به این معنا که متمم الجعل ندارد به این معنا تمسک بکنیم نه اینکه به اطلاق خود خطاب به اطلاق به اینکه به متمم مثل اطلاق مقامی که سابقا توضیحش داده شد این یک مطلب .

یک مطلب هم خوب بعدی‌ها مثل آقای خویی اینها قائل شدند به اینکه آقا نه به همان امر اول هم می‌شود قید زد مشکل ندارد .

یکی از حضار : اینها اصالة البرائة را نگفتند چون نیامد منجز نشد آن متمم الجعل پس برائت جاری کنیم نگوئیم

آیت الله مددی : چرا آن در اصل عملی است .

یکی از حضار : چون اطلاق مقامی همان لحن را بردید به عقاب بلا بیان گفتیم که متمم الجعل

آیت الله مددی : می‌گوئیم متمم الجعل ایشان روی اصل عملی هم برائت جاری می‌کنند به خاطر ما

یکی از حضار : اصلا چرا به اصل عملی نمی‌رود این اطلاقش اطلاق لفظی است .

آیت الله مددی : چون برائت یعنی اصل عملی دیگر

یکی از حضار : نه می‌گوئیم چون به اطلاق لفظی فرمودید اطلاق مقامی و اینها ظاهرا همان

آیت الله مددی : گفتم شبیه است ، شبیه اطلاق مقامی است .

یکی از حضار : آقایان که به این اطلاق مقامی می‌گویند که !

آیت الله مددی : نه این نیست اطلاق مقامی ، شبیه اطلاق مقامی است .

یکی از حضار : آقای مظفر می‌گوید که اطلاق مقامی است اصلا نوشتند .

آیت الله مددی: اما این به نظر من اطلاق مقامی نیست نه شبیه آن اطلاق مقامی است دقت فرمودید؟

علی ای حال

یکی از حضار: فی مقام البیان

یکی از حضار: بیان لعدم بله

آیت الله مددی: حالا غرض اینکه این

لکن صحبت شد که آقایان دیگر هم مثل همان مشهور قدما قائلند به اینکه به همان خطاب اول هم می شود قید آورد اشکال ندارد قید آوردنش هیچ مشکل خاصی ندارد با خطاب اول هم می شود تمسک به اصالة الاطلاق هم می شود کرد و هیچ مشکلی ندارد متمم الجعل هم نمی خواهد.

یکی از حضار: چرا آن را اشکال داشتند و می گفتند نمی شود؟

آیت الله مددی: نه می گفتند چون تقییدش ممکن است چون برای تقسیمات ثانوی است یا می گویند تقسیم ثانوی باشد یا اولی باشد

یکی از حضار: چون بعد الحکم است؟

آیت الله مددی: بعد الحکم باشد، محقق شدن این قید بعد از قید است مشکل ندارد در خارج این قید بعد از حکم محقق می شود، این چه مشکلی دارد؟ فرض کنید دلوک در اینجا الان محقق شد در یک جای دیگر بعد از دو ساعت محقق می شود این تقسیم به اصطلاح تحقق یک قید بعد از یک زمان مشکل خاصی را تولید نمی کند.

علی ای حال این خلاصه ی بحث تا اینجا.

بحث بعدی راجع به اصل عملی بود که اگر شک کردیم اصل عملی اشتغال است یا براءت است، اینجا هم مرحوم نائینی اولایک مقدمه ای را به کار بردند هدفشان از این مقدمه این است که آیا در ما نحن فیه از قبیل شک در محصل است یا نه، بعد به خاطر این مقدمه آن وقت محصل هم محصل مثلاً عنوان صلاتی مثلاً شک می کنیم یا محصل در ملاک یعنی شک می کنیم اگر نماز، کفن با قصد قربت نباشد آن ملاکی که در باب کفن است محقق نمی شود، آن ملاکی که در باب صلاة است محقق نمی شود، آن ملاکی که در باب صوم است که لعلکم تتقون این محقق نمی شود، این شک در محصل به اصطلاح، اما اگر شک در عنوان باشد که نه عنوان که محقق است.

کفن بکن ما هم کفن کردیم کفن که محقق شده است ، اگر شک در محصل باشد می گویند اشتغال جاری می شود . آن وقت مرحوم نائینی یک مقدمه ای اول می چینند که بعضی ها گفتند فرق است در شک در محصل بین محصلات عقلی و عادی و محصلات شرعی در محصل عقلی و عادی اگر شک کردیم آنجا اشتغال جاری می شود اما اگر شک در محصل در باب شرعیات باشد آنجا برائت جاری می شود یک مقدمه ای ، این مقدمه ی ایشان هدفشان این است این الان هدفشان این است که هدفشان از این مقدمه تفرقه ی ما بین ،

آن وقت در ما نحن فیه هم اگر شک بشود در محصل ، محصل شرعی است ، آیا می توانیم بگوییم در ما نحن فیه با اینکه شک در محصل هست مع ذلک برائت جاری می شد دقت می کنید ؟ چون معروفشان این است که شک در محصل اشتغال جاری می شود اگر تکلیف ، مثلاً اگر گفت که طهر ثیابک ، طهر ثوبک چون عنوان طهارت است ما شک می کنیم که آیا طهارت بدون عصر بدون فشار دادن محقق می شود یا نه ، یا بدون تعدد غسله با غسله ی اولی طهارت محقق می شود یا نه می گویند قاعداً باید انجام بدهیم تا طهارت یقینی حاصل بشود ، که به اصطلاح اشتغال ، احتیاط بکنیم یا عصر انجام بدهیم یا غسله ی ثانیه اما اگر گفت اغسل ثوبک یک بار شستیم دیگر محقق می شود دیگر برائت آنجا جاری می شود مشکل ندارد .

اغسل ثوبک اگر شک کردیم آن شک در محصل نیست ، طهارت چون غسل محصل طهارت است . اگر گفت طهر یک جور اثر می کند ، اگر گفت کفن المیت یک جور ، اگر گفت میت را مثلاً احترام ، برای حرمت مؤمن ، مثلاً حرمت مؤمن را مراعات بکنید ما شک بکنیم که آیا باید مثلاً من باب مثال دو تا ثوب باشد در کفن یا سه تا باشد ، قصد قربت باشد یا نباشد در این جور جاها آن چیزی که درش شک می کنیم انجام می دهیم چون شک در محصل .

اما اگر آمد که کفن بپوشان به میت خوب کفن پوشاندیم این دیگر شک در محصل نیست آن عمل خارجی محقق شده آن وقت در اینجا به اصطلاح برائت جاری می شود این خلاصه ی شک در محصل و شک در عنوان حالا اسمش را می گذاریم . این خلاصه ی کلام مرحوم نائینی ، یعنی مرحوم نائینی قبل از ورود در بحث این فرق بین محصل شرعی و عقلی ، ایشان می خواهند بگویند که فرقی نمی کند ، اگر شک در محصل شد فرقی بین اقسامش ندارد چه عقلی چه عادی چه شرعی اشتغال جاری می شود این خلاصه است ، این تفکیک بین اقسام محصل ها این درست نیست این خلاصه ی مقدمه ای که ایشان چیدند حالا تا بعد برویم به ذی المقدمه .

البته ایشان در آخر امر

یکی از حضار: چه کسی رد می کند حتی می گوید شرعی هم دوباره چیز ؟

آیت الله مددی: خود مرحوم نائینی می گوید فرقی نمی کند اشتغال در شک هم در محصل مطلقا اشتغال است.

یکی از حضار: چه عقلی، چه شرعی باید

آیت الله مددی: چه عادی فرقی نمی کند، چه عقلی، چه شرعی، چه عادی، عادی به نظرم مرادش عرف باشد، چه عرفی چه در عادت و عرف باشد، چه در عقل باشد، چه در لسان شرع باشد شک در محصل در همه ی موارد مجرای اشتغال است.

این خلاصه ی نظر مرحوم نائینی است، البته ما برای اینکه مطالب چون اول توضیح داده بشود بنا بود رشته ی مطلب ایشان تمام بشود از اول تا آخر بعد موارد نقض به ایشان عرض بکنیم، البته یک مقدارش را بحث در متمم الجعل و اینها را صحبت کردیم اما کلیه ی مطالب ایشان را بعد عرض می کنیم.

والحاصل در همین صفحه ی ۱۶۴ جلد ۱، ان الامر فی باب المحصلات ومتعلقات التکالیف یختلف، مراد از محصل مثلا بگوید لعلکم تتقون باید تقوا حاصل بشود مراد از متعلقات مثلا امسک عن الفلان و فلان و فلان اسم برده است، اگر شک کردیم در آنجا که مثلا، مثلا می گفت کفن المیت خوب با کفن پوشاندن به میت محقق می شود اما اگر گفت احترام میت را مراعات بکنید ببینید.

یکی از حضار: ملاک است یعنی؟

آیت الله مددی: آها این احترام شک می کنیم، شک در محصل می شود این احترام مثلا به دو تا لباس حاصل می شود یا سه تا این با سه تا را باید انجام بدهیم چون عنوان احترام است، عنوان کفن کردن نیست پوشاندن نیست.

یکی از حضار: حضرت استاد پس شک یا در محصل شد یا در ملاک شد،

آیت الله مددی: محصل ملاک نه، محصل یعنی محصل ملاک، شک در محصل یا در عنوان.

مثلا اگر گفت اغسل ثوبک نمی دانید عصر درش معتبر است یا نه، می گوید معتبر نیست چون غسل این است که به اصطلاح عبارت از این است که آب در آن شیء مغسول محیط بشود و سریان پیدا نکند و مراد از غسل این است که این آب در بدن انسان یا در لباس یا در آن چیزی که شسته بشود در آن ثانی جایی باشد که در آن اول نبوده است این اصطلاحا غسل است پس اگر آب احاطه پیدا کرد به آن شیء و جریان درش پیدا کرد احاطه پیدا کرد این غسل محقق می شود لازم نیست عصر.

اما اگر گفت طهر ثوبک ، بدون عصر شک کردیم طهارت پیدا می شود یا نه در اینجا باید عصر بکنیم فشار بدهیم تا طهارت ، فرق است بین این که بگوییم اغسل یا طهر البته این عنوانی است که اینها ظاهرا مطرح می کنند و الا مرحوم آقای خوئی معتقد است در خود کلمه غسل هم ، عرض کردم حالا نمی خواستیم بحث ایشان را مناقشه کنیم در خود کلمه ی غسل هم ایشان معتقد است طهر یعنی باید ایشان معتقد است نه اینکه در بحث طهر حتی اغسل ، ایشان معتقد است که غسل محقق نمی شود الا با عصر یعنی باید

فرض کنید مثلا شما من باب مثال شما یک دریاچه دارید حالا حوض کر جای خودش لباسستان مثلا ، البته در غسل در لغت فارسی هم همینطور است شستن این درش خوابیده است ازاله ، چون ما در بحث تحلیل مدلول تصویری این بحث را کرارا مطرح کردیم ، یک مدلول تصویری را ما تحلیل می کنیم مثلا در غسل چند تا عنوان خوابیده یکی اینکه آب باشد ، دو در مقابل اگر خاک باشد ، مثلا فرض کنید دست شما یک کمی خونی شد شما با خاک مالیدید خون رفت این غسل گفته می شود یا نه .

آن وقت مشککش کجاست ، مشککش در آن روایتی است که می گوید در باب سگ به اصطلاح سه بار شسته بشود یکی هم با تراب ، کلمه ی غسل را به کار برده با تراب ، ما یا غسل با تراب با خاک محقق می شود یا نمی شود دقت کردید ؟ غسل با خود خاک محقق می شود یا نمی شود ، این تحلیلی که می کنیم می گوییم نه آقا غسل با آب محقق می شود دو : آب باید در آن شیء جریان داشته باشد یعنی یک کمی رطوبت به آن برسد غسل نیست این در اصطلاح لغت عربی مسح به آن می گویند و اگر آب بریزیم روی یک چیزی جریان پیدا نکند رش می گویند رش علیه آب رویش ریخت .

علی ای به هر حال

یکی از حضار: برای غسل کردن کافی است همین رش می گویند کافی است ، غسل نمی خواهد

آیت الله مددی: نه اگر آب جریان پیدا کند ، بعدش هم رش را در مثل بول صبی و اینها گفتند در بول متعارف نه رش گفتند کافی نیست. علی ای حال دیگر من نمی خواهم وارد فقه بشوم ، می خواستم این نکته را عرض بکنم که ما اینها را اسمش را تحلیل مدلول افرادی گذاشتیم که کلمه ی غسل درش چند چیز خوابیده است . یکی از آنهایی که آقای خوئی معتقد است مساله ی عصر است که شما باید فشار هم بدهید اگر فشار ندهید غسل ، مثلا اگر شما لباسی بود البته در مفهوم غسل به فارسی هم هست ازاله خوابیده است ، یعنی اگر لباسستان مثلا خونی شد قرمز شد خاکی شد در آب گذاشتیم و در آوردیم و هنوز هم خون هست نمی گویند غسله بالماء ، غسل صدق نمی کند

چون در غسل ازاله هست مجرد رسیدن آب نیست ، آن چیزی را که مطلوب بوده با غسل باید از بین برود تا مادام از بین نرفته صدق غسل نمی کند اینجا ولو آب

یکی از حضار : می گویند شستم نرفت .

آیت الله مددی : ها می گوید آب زدم اما نرفت

یکی از حضار : خوب باید آن وقت عین نجاست هم برطرف شده اما باز تطهیر می خواهد یعنی این باید گاهی وقت ها می کشی به هم خشکید عین نجاست از بین رفته دیگر چیزی نیست که باید عین از بین برود ولی باز هم تطهیر با آب می خواهد غسل ، یعنی ازاله یکی از حضار : اگر ازاله بشود مشکل ندارد .

آیت الله مددی : عرض کنم آن را اصطلاحاً فرک می گویند ، در باب منی می گویند غسل نمی خواهد همین که لباس را بتکاند که آثار از بین برود ، آن وقت در باب غسل آن یک بحث دیگری است که اگر امر به غسل آمد امر به غسل خودش تعبد است به مجرد از بین رفتن عین ، فرض کنید اصلاً یک زمانی ماند اصلاً عین نجاست بول یا خون کلاً از بین رفت هیچ اثری یکی از حضار : ... در حیوان است که ازاله نمی خواهد

آیت الله مددی : می دانم حیوان و اشیاء طبیعی درخت هم همینطور است بیابان هم همینطور است برای اشیاء طبیعی با ازاله ی عین کفایت می کند اهل سنت هم کفایت گرفتند ازاله ی عین را کفایت گرفتند .

علی ای حال آن بحث دیگری است من حالا آن بحث ها را عرض کردم نمی خواهم وارد بشوم اینها را تمام در محل خودش یکی یکی از حضار : فکر کنم در همین چیزهایی که عین نجاست مثلاً بول انسان روی لباس از بین برود کامل باز هم غسل صدق می کند بر او عین نجاست هم نیست که ازاله بخواند فشار بخواند همین آب منظور من این بود که حتی در جاهایی که

آیت الله مددی : اینها به اصطلاح خودشان با اطلاق لفظ غسل فهمیدند یک مفهوم شرعی است به نام نجاست ، چون اگر غسل به معنای ازاله باشد الان بول رفته آثار بول رفته دیگر

یکی از حضار : ولی عصر منظورم است که دیگر نمی خواهد چون دیگر ازاله ای نیاز نیست .

آیت الله مددی : نه آقای خوئی می گویند غسل بدون عصر صدق نمی کند ، اشکال ایشان .

یکی از حضار: ولو برای بول که اصلا عین ندارد، عین ندارد بول دیگر

آیت الله مددی: نداشته باشد، باید بشوید.

نه اصلا بالاتر از آن شما این لباسان که فرض کنید خونی شده انداختید در یک دریاچه ای مثلا و این خون هم رفت یک ساعت هم بود درآوردید ایشان می گوید غسل صدق نمی کند باید بچلانید، صدق غسل نمی کند. از استفتائات ایشان دیدم از ایشان سوال کردند خوب این ماشین لباسشویی را چه می گوید ایشان عصر که ندارد، ایشان نوشته همان که می چرخد از این ذرات آب در می آید آن هم مثل عصر است، مراد از عصر چلانیدن با دست نیست، به یک وسیله ای کاری بکنیم ذرات آب از آن خارج بشود.

یکی از حضار: ایشان گفت شستن ولی بهترش شستشوی است یعنی هم شست و هم مالیدن که شستشوی

آیت الله مددی: عرض کنم به هر حال ایشان اعتقادشان که البته ما این مطلب را قبول نکردیم.

به هر حال در طهارت هم قبول نکردیم در، نمی خواهم وارد بحث فقهی بشوم، عرض کردم من فقط الان اشاره می کنم دو بحث است، یک بحث، بحث فقهی و استظهار از ادله است، یک بحث هم تحلیل مدلول افرادی لغوی و شرعی کلمه است که این به معنای چیست الان در لغت، اینکه ما خیال بکنیم اگر گفت غسل عصر درش شرط نیست اما اگر گفت طهر غسل، نه آقای خوئی در غسل هم گفته عصر، اینطور نیست که حالا مبتنی بر این نزاع باشیم.

شبهه این بحث هم اهل سنت عده ایشان دیدم دارم شاید هم همه شان، در باب وضوء طهارت حدیثی امرارید را لازم می دانند یعنی شما اگر آب بریزید روی دستتان همین طور که آب بریزید اول که آدم می ریزد خود پوست بدن یک جوری است که درش سوراخ سوراخ است نه قشنگ آب ریختید دست چیز شد یک آب ریختید که تمام قشنگ دست را گرفت می گویند غسل صدق نمی کند باید مثل وضوی ارتماسی یا غسل ارتماسی را قبول نمی کنند باید مسح هم باشد،

یکی از حضار: اصباغ

آیت الله مددی: اصباغ نه چیز دیگری است نه در این باید دست هم بکشید امرار الید هم باید باشد.

اصباغ حالا چون درش اختلافی هست بین اصحاب ما اصباغ یعنی فراوانی زیادی فراوان یعنی یک دفعه آب ریخت یک دفعه دیگر آب بکشد که خوب دست خیس بشود اصباغ غیر از آن است. اینجا مراد اصباغ نیست، مراد این است که حتی اگر باب اصباغ باشد،

حالا اصباح که مستحب است بنا بر معروف غیر از اینکه آن هم درست نیست به قول معروف در حدائق به نظرم در اصباح هفت تا بحث آورده هم در لغتش هم در حکمش ، هم در تعریفش که اصحاب اختلاف کردند و مختلف هم هست هم گفتند مستحب است و گفتند حرام است ، خیلی چیز عجیبی است بحث اصباح در فقه یکی از بحث های عجیب است ، علی ای حال وارد آن بحث ها نمی خواهیم بشویم .

نه اصلا شما فرض کنید دستتان را شستید این دفعه آب ریختید به نیت وضوء یا به قول آقایان کردید در آب درآوردید به نیت وضوی ارتماسی می گویند محقق نمی شود باید حتما امرارید باشد . شنیدم بعضی از معاصرین ما همین حرف را گفتند در باب غسل که باید حتما امرارید باشد ، ولذا این شبهه درش می کند در غسل ارتماسی که غسل ارتماسی درست نباشد مگر زیر آب هم امرارید بکند همان زیر آب هم باید ، اصلا صدق نمی کند الا با امرارید با دست

یکی از حضار: کمرش که دیگر نمی تواند دست بمالد

آیت الله مددی: بله ، بله این همان زیر آب ممکن است خفه هم بشود تا بخواهد تمام بدنش را دست بمالد مخصوصا اینکه وسواس هم دارد احتیاط هم دارد بخواهد همه را دست بمالد ظاهرا زیر آب خفه بشود . علی ای حال وارد این بحث ، چون بحث فقهی است نمی خواهم وارد این بحث ها بشویم .

ایشان می فرمایند که امر در باب ان الامر فی باب المحصلات و متعلقات التکالیف یختلف ، فان فی باب متعلقات التکالیف یکون تعلق التکلیف بالأقل معلوما و بالأكثر مشکوکا ، فیعمه حدیث الرفع ، البته ما حدیث رفع را قبول نکردیم عرض کردیم گاهی اوقات عبارت ایشان را می خوانیم از این جهت ، ایشان می گوید برای آن امر زائد می شود اصالة البرائة جاری کرد راست می گویند مطلب ایشان درست است . لان فی رفعه منة وتوسعة . رفع اکثر این هم یک مطلب دیگری است که آقایان قائل هستند لذا گفتم عبارت را بخوانیم ، حدیث رفع را جایی می دانند که درش در رفعش منت و توسعه باشد این منت و توسعه در حدیث رفع نیامده است یک اصطلاحی است آقایان دارند که به آن می گویند شاهد حال یا دلالت سیاقی از اینکه می گوید رفع عن امتی این دلالت سیاقی دارد یک شاهد حالی است که مراد یک نوع منت است یک نوع توسعه ی بر امت است ، بر امت اسلامی یک نوع خداوند منت گذاشته برای توسعه ی بر حالشان ، و لذا می گویند حدیث رفع در مقام امتنان است ، این مقام که اسمش شاهد حال است یکی از جاهایی است که همیشه در فقه مشکل داریم من همیشه این نکته را بگویم چون این شاهد حال لفظی نیست چون لفظی نیست یکی می گوید شاهد حال هست یکی می گوید نیست این یکی از

مواردی که چون بعضی از مطالب هست حتی بعضی ها مثلاً صحبت هایی که ما بعضی از مسائل فقهی را به کامپیوتر بدهیم نتیجه گیری بکند این جاهایی که به شاهد حال برمی گردد کامپیوتر نمی تواند نتیجه گیری کند ، از جاهایی است که کامپیوتر گیر می کند .

شاهد حال را دلالت سیاقی و شاهد حال را کامپیوتر نمی تواند در بیاورد این یکی از جاهای مشکل است و یکی از موارد اختلاف بر انگیز غالباً فتوا هم همین است یعنی یکی از نکات همیشه این است که آیا حدیث رفع در مقام امتنان و توسعه باید باشد به حیثی که اگر توضیح شد دیگر حدیث رفع شاملش نشود .

یکی از حضار : این مدعی هستند که به مقام ظهور می رسد ؟

آیت الله مددی : بله یعنی مثل شواهد حالی است که به مقام ظهور مثل قرائن حالیه که مکتف به لفظ است که ظهور می آورد اصلاً .
و لذا اینکه فیعمه حدیث الرفع ، لان فی رفعه منة وتوسعة. مثل همان بحث قبلی که رفعش باید شرعی باشد ، وهذا بخلاف باب المحصلات ، چون در باب محصلات امر به عکس است به قول ایشان ، این را چون چند دفعه مرحوم نائینی تکرار می کنند من توضیح بدهم ، مثلاً در باب محصلات گفت طهر ثوبک ، اکثر چیست ، اکثر این است که غیر از شستن با آب عصر هم باشد این اکثر است ، اقل چیست ؟ شستن با آب ، این را بزنیم در آب بشویم در بیاوریم ازاله ی عین آن شیء هم شده باشد ، خاک است ازاله ی خاک ، خون است ، ازاله ی خون هر چه که هست ازاله هم شده باشد این را می گویند اقل ، پس اقل این است که با آب برایش مسلط بشود ازاله هم بشود اما عصر نباشد . اما اکثر چیست ؟ اکثر این است که اضافه ی بر اینها عصر هم باشد .

اینکه ایشان می گوید در باب محصلات بخلاف فان ترتب المسبب ، مراد ایشان از مسبب در اینجا مثل طهارت که الان ما مثال زدیم طهر ثوبک ، علی الأكثر ، مراد ایشان اکثر یعنی بعد از جریان آب و ازاله ی عین نجاست عصر هم بشود این اکثر مرادش این است ، معلوم و علی الأقل ، اقل یعنی جریان آب و ازاله بشود اما عصر نباشد پس اکثر آن است که با عصر باشد ، اقل این است که بدون عصر باشد این اقل است . فما هو معلوم آن که مسلم است ، لا یجری فیه حدیث الرفع ، چون حدیث رفع می گوید ما لا یعلمون اگر معلوم است که دیگر جای بحث نیست جای حدیث رفع نیست ، دقت کردید ؟ حدیث رفع موردش ما لا یعلمون است رفع عن امتی ما لا یعلمون روشن شد ؟ فما هو معلوم لا یجری فیه حدیث الرفع ، چون موضوع حدیث رفع ما لا یعلمون است اینجا خوب معلوم است ، وما هو مشکوک اما آنکه مشکوک است چیست عصر است ، لا موقع له فیه ، که ما بگوییم عصر لازم نیست این مشکوک ، لاستلزام جریانه ، اگر بنا بشود که ما حدیث رفع ، جریان یعنی جریان حدیث رفع ، لاستلزام جریانه الضیق علی العباد ، ضیق مراد این است که عصر را انجام بدهند ضیق یعنی

غیر از اینکه آب شستن آن فشار را هم بدهند که آب در بیاید دقت کردید ، مراد از ضیق این است اگر ما در اقل شک کردیم که آیا این اقل محصل هست یا نه بگوییم حدیث چون نمی دانیم حدیث رفع برداشت پس بگوییم عصر معتبر نیست با حدیث رفع عصر را برداریم لکن این یعنی به اصطلاح اعتبار ، لکن این ضیق است بر عباد لاستلزام جریانه الضیق علی العباد ، این که مشکوک است بگوییم این را از آن رفع ید کنیم پس چه نتیجه بگیریم ؟ نتیجه بگیریم که عصر باید باشد چون مشکوک است که آیا این اصل عدمش است ، این برداشته شده است این غسلی که بدون عصر باشد برداشته شده است ، اگر برداشته شده است عصر معتبر است .

یعنی عبارة اخرى با جریان براءت شما با حدیث رفع به جای اینکه توسعه بدهید ضیق می دهید یعنی با حدیث رفع در اینجا اثبات می کنید که عصر معتبر است ضیقش یعنی عصر معتبر است ، با اینکه حدیث رفع باید مثلا به اصطلاح چیز بشود به اصطلاح توسعه بدهد اینجا ضیق می آورد لذا در اینجا حدیث رفع ، البته عرض کردم اینها مبنی است بر جریان حدیث رفع و صحت حدیث رفع و این شواهد حالی که اینها اقامه می کنند که اینها روشن نیست .

یکی از حضار : روایات ما در رابطه‌ی با عصر صحبت نشده ؟ داریم اینجا بول الصغیر قال تصب الماء علیه الماء اما بعد دیگر این عصر را نداریم ، جایی شما در روایات اینکه باید عصر هم باشد ؟

آیت الله مددی : خود کلمه‌ی عصر در بعضی از مواردش آمده است چرا .

یکی از حضار : خوب اگر آمده است ما چه چیزی داریم که دنبال کنیم

آیت الله مددی : آقای خوئی می گویند نه اصلا در عرف همینطور است غسل بدون عصر صدق نمی کند ، عرض کردم این یک مقداری ما این توضیحش را عرض کردیم در سابق چون غالبا آب ها قلیل بود یک مقداری آب که می ریختند این چون مثلا فرض کنید آب ریخته شد یک مقداری تا آن به اصطلاح خون از بین رفت اینها عصر می کردند چون این آب با خون همراه شده بود تا لباس از او خالی بشود یعنی حقیقت عصرش چون آب ها قلیل بود به خاطر قلت آب این را فشار می دادند تا آن آبی که مثلا همراه لباس مانده بیاید بیرون اما در آب کثیر دیگر این بحث مطرح نمی شود اصلا .

آن وقت این نتیجه اش این می شود که در لغت این بیاید تاثیر بگذارد یعنی بیاید تاثیرش در لغت این باشد می گویند هنوز شسته نشده است آب رویش ریختیم اما هنوز شسته نشده است کانه شستن یعنی پاک شدنش از هر دو هم عین نجاست هم آن آبی که در لباس بوده اینها را شرحش را ما در بحث فقه گفتیم دیگر حالش را هم نداریم خیلی هم

هذا إذا لم نقل بجعل السببية. این مقدمه است هنوز فراموش نکنید ، اگر قائل نشویم به جعل سببیت این بحثی است که آیا احکام وضعی قابل جعل هستند مستقلا یا نه مثل سببیت و شرطیت و مانعیت و عرض کردیم احکام وضعی که در سابق بود شرطیت و به اصطلاح یکی دیگر هم حالا ، نه یک اصطلاحش ، سببیت است به نظرم در کتب اهل سنت دوتا است اما در روایات ما مانعیت هم اضافه شده قاطعیت هم اضافه شده جزئیت هم اضافه شده خیلی اضافه کردند فرق بین مانع و قاطع هم گذاشتند و بعدها در مثل کفایه مثل حجیت و امامت و ولایت و اینها را هم همه جزء احکام وضعی گرفته دقت کردید ؟ در شمردن مقدار احکام وضعیه هم اختلافی هست که عرض کردم اینها را دیگر من فقط می گویم چون اینها را شاید به این زودی نرسیم فقط برای آشنایی اجمالا

وَأما إذا قلنا محالاً بجعل السببية اگر گفتیم سببیت قابل جعل است یعنی سببیت شستن آب بدون عصر سبب باشد برای طهارت این مرادش این است اگر گفتیم خود این سببیت هم قابل جعل است فکذلك أيضا ، این هم همینطور نتیجه یکی است در باب شک در محصل خلاصه ی حرف ایشان این است که در باب شک در محصل براءت جاری نمی شود ، چون اگر بخواهد براءت جاری بشود نتیجه اش ضیق است

یکی از حضار : به چه بیانی نتیجه اش ضیق می شود .

آیت الله مددی : خوب چون باید عصر را انجام بدهد خوب

یکی از حضار : براءت از چه جاری کردیم الان ؟

آیت الله مددی : براءت از اینکه اقل آیا ، چون اقل مشکوک است .

یکی از حضار : اقل مشکوک است ؟

آیت الله مددی : پس این برداشته شد حالا برداشته شد اقل یعنی شستن بدون عصر ، وقتی برداشته شد نتیجتا چیست نتیجتا باید با عصر باشد آن وقت ضیق می آورد .

یکی از حضار : تکلیف اضافه است آن عصر است که در موردش صحبت شده

یکی از حضار : چرا براءت در مورد اقل جاری نشود ، اقل که معلوم است

آیت الله مددی : در باب محصل است الان نه در باب عنوان تکلیف

یکی از حضار: محصل چیست الان؟

آیت الله مددی: محصل طهارت، محصل طهارت اگر شک بکنیم شارع این غسلی که بدون عصر است محصل طهارت را چون شارع با عصر که قطعاً قرار داده است این که محصل طهارت است با اقل قرار داده یا نه اصل براءت است یعنی بگوییم رفع برداشته شده است. اگر برداشته شده باشد نتیجه می گیریم

یکی از حضار: قطع هم عصر هم داخلش هست؟

آیت الله مددی: چه کسی گفت من نگفتم آقای خوئی گفتند. ت

یکی از حضار: الان چه فرمودید؟

آیت الله مددی: نه نتیجه اش این می شود اگر براءت جاری شد از اقل نتیجه اش این می شود آن وقت سببیت را اگر قائل، این اگر قائل به جعل سببیت به قول ایشان، اگر قائل به جعل سببیت بشویم همینطور، چون سببیت اکثر الواجد للخصوصية المشكوكة معلومة مراد ایشان از اکثر شستن با عصر این که معلوم است این که درش براءت نمی آید فلا یجری فیه حدیث الرفع، چون حدیث رفع موضوعش ما لا یعلمون است و سببیه الأقل مشکوکة، شک می کنیم شارع اقل را سبب قرار داده یا نه با حدیث رفع می گوییم نه قرار نداده پس اگر قرار نداده پس باید عصر باشد یعنی به جای اینکه ما عصر را برداریم عصر را اثبات می کنیم با آن.

یکی از حضار: و آن هم موجب ضیق می شود.

آیت الله مددی: آها موجب ضیق می شود، دقت کردید؟

ورفعها ینتج عدم جعله سببا، اقل را پس سبب قرار نداده است، و هذا یوجب التضمین. پس آنکه سبب را قرار داده همان اکثر است دقت فرمودید این خلاصه ی نظر ایشان که چطور ما در اینجا.

نعم لو قلنا: بجعل الجزئية مضافا إلى جعل السببية أمکن جریان البراءة حينئذ، مراد از جزئیت یعنی اینها جزء غیر از عنوان حالا سببیت اصلا اینها جزء عنوان غسل هستند یا نه عصر، بگوییم جزئیت هم قابل جعل است و البته قبول ندارد ایشان می گوید محالا این بحث های محالی واضح است که اینها بحث علمی نیست که دیگر حالا ایشان فرضی فرض می کند چون قائل نیست.

.....
أمكن جريان البراءة حينئذ ، لان جزئية الغسلة الثانية مثلا أو شرطية العصر مشكوك ، چون اگر به عنوان جزئیت حساب بکنیم جزء یعنی در آن تحلیلی که افرادی می‌کنیم مثلا بگوییم در مفهوم غسل خوابیده عصر هم باشد یا غسله‌ی ثانیه باشد و فرضنا انها تنالها يد الجعل ، چون جزئیت است ، فیعمها حدیث الرفع پس حدیث رفع شامل می‌شود البته عرض کردم ما داریم می‌خوانیم برای وقت گذراندن و الا محالا وقتی یک چیزی محال بود بیشتر مناقشات علمی که فایده‌ای هم ندارد .

ويوجب رفع جزئيتها للسبب ، فيكون السبب هو الفاقد للعصر أو الغسلة الثانية ، ولكن هذا يستلزم الالتزام بمحال في محال ، محال جعل السببية ، ومحال جعل الجزئية فتأمل . فتحصل : انه لافرق بين سه چهار سطر ، بين پنج شش سطر که اخیر خواندیم خیلی تاثیر نداشت عمده‌اش همان مطلبی بود که اول بحث بود فتحصل یعنی قبل الحاصل فتحصل : انه لافرق بين المحصل الشرعي والمحصل العقلي ، این خلاصه‌ی بحث این از اول بحث امروز والحاصل ان الامر این تقریبا ، این محصل برای قبل از حاصل است خلاصه‌ی بحث این شد که محصل در باب جعل شرعی و عقلی یکی است ، وانه في الكل لا مجال الا للاشتغال ، لرجوع الشك فيه إلى الشك في المسقط والامتنال . چون شک در مسقط است محل قاعده‌ی اشتغال است .

بعد ایشان این مقدمه‌ی اول ، خیلی خوب حالا شما اینجا آمدید بحث محصل را مطرح کردید چرا چون می‌خواهید بگویید شک که اگر کردیم در قصد قربت ، شاید قصد قربت از طریق شک در محصل باشد دقت می‌کنید ؟ ما شک می‌کنیم که ، خوب این محصل قصد ، یعنی نماز را با قصد ، کفن کردن با قصد قربت ، کفن کردن بی قصد قربت ، شک در محصل باشد ، خوب محصل چه ؟ حالا محصل عنوان ، عنوان کفن ؟ یا محصل مثلا احترام مؤمن ، یا محصل ملاکات و اغراض و دواعی این باز نکته‌ی دوم ایشان ، نکته‌ی اول ایشان اگر شک در محصل شد جای اشتغال است اما در ما نحن فيه در محصلات بین ان تكون مسبباته من الواجبات الشرعية كالطهارة بالنسبة إلى الغسلات ، أو كان من الملاکات ومناطات الاحکام والمصالح التي تبتنى عليها ، بناء على كونها من المسببات التوليدية وان منعناه سابقا أشد المنع ، ولو ما قبول نکردیم از قبیل مسببات تولیدی باشد .

مراد از مسببات تولیدی آن چیزهایی است که انسان خود آن را نمی‌تواند انجام بدهد سببش را انجام می‌دهد ، مثلا می‌گوید ورقه را بسوزان انسان که نمی‌تواند ورقه را بسوزاند ورقه را در آتش می‌اندازد ، آتش می‌سوزاند سوزاندن شغل نار است ، کار نار است کار آتش است ، آن می‌تواند ورقه را در آتش بیاندازد این را اصطلاحا می‌گویند مسببات تولیدی که شما می‌توانید سببش را ایجاد بکنید ایشان می‌گوید فرق نمی‌کند این نسبت به ملاکات .

مثلا ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر این از قبیل به اصطلاح مسیبات تولیدی است شما نماز را می خوانید تا این نهی از فحشاء و منکر ، یا لعلکم تتقون در باب روزه تا تقوا پیدا بشود آن وقت شک می کنیم که اگر قصد قربت نکردیم این پیدا می شود این ملاک یا نه ، چون شک در محصل است در اینجا هم به اصطلاح اشتغال جاری می شود بعد وارد این بحث می شوند این بحث را می گذاریم برای فردا ان شاء الله تعالی .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين